مقامات و منازل سلوک عرفانی از منظر امام خمینی(س)

عبدالحسین خسروپناه*

علی شفابخش**

چکیده: اهل معرفت بسته به مبانی فکری و تجربیات عملی‌ای که در طول سلوک خود داشته‌اند، منازل و «مقامات سلوک عرفانی» را به شیوه‌های گوناگون دسته‌بندی کرده‌اند. امام خمینی نیز به نوبهٔ خود، مقامات سالکان را به‌گونه‌ای ترتیب داده که از جهاتی، نسبت به طبقه‌بندی‌ای که عرفای دیگر تنظیم و ارائه کرده‌اند، متفاوت و بدیع به نظر می‌رسد. مسئلهٔ اصلی نوشتار حاضر این است که امام خمینی منازل سلوک عرفانی را چگونه مرحله‌بندی و ترسیم کرده‌اند؟ در پاسخ به مسئلهٔ مذکور، در این مقاله با تأکید بر آرای امام خمینی مقاماتی که سالکان طریق عرفان، باید از ابتدا تا انتهای سلوک خود طی کنند، طرح شده و به تبیین و تدقیق در کیفیت و ویژگی‌های این مراحل پرداخته شده است. از نظر ایشان، سلوک عرفانی - که نوعی حرکت، مسافرت و هجرت باطنی است از بیت نفس، إلی‌الله و رسوله- به‌طور کلی در «چهار مقام» یا منزل سامان می‌یابد که به ترتیب عبارتند از: مقام علم، مقام ایمان، مقام طمأنینه و مقام شهود. منزل شهود نیز، در سه مرتبهٔ مشاهدهٔ تجلیات ذاتی، صفاتی و فعلی حق، تحقق می‌پذیرد.

کلیدواژه‌ها: منازل و مقامات، سلوک عرفانی، علم، ایمان، طمأنینه، شهود، امام خمینی

---

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی E-mai: AKhosropanah@yahoo.com

** کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه مفید قم E-mail:ali.shafabakhsh@yahoo.com

دریافت مقاله: ۹۲/۱/۲۸ پذیرش مقاله: ۹۲/۳/۴

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

مقدمه

یکی از مسائل مهمی که همواره در میان اهل عرفان مطرح بوده، مسئلهٔ مرحله‌بندی و چگونگی سیر و حرکت سالکان به‌سوی حق می‌باشد. اساساً هویت سلوک عرفانی- برخلاف علم اخلاق- در گروی حرکت طولی و سیر تکاملی و منزل به منزل راهیان این طریق می‌باشد و هر عارفی بسته به جهان‌بینی خاص خود و براساس تجربهٔ عملی و دریافت‌های باطنی‌ای که داشته، سیر انسان به‌سوی حق را دارای یک سلسله مراحل و مقامات معنوی دانسته است؛ به طوری که شرط توفیق و کامیابی سالک، در گروی طیّ موفقیت‌آمیز آن مراحل و منازل می‌باشد.

دربارهٔ تعداد مقامات و منازل عرفانی در آثار عرفا، اختلاف نظر فراوانی مشاهده می‌شود؛ برخی مانند شقیق بلخی منازل سلوک را در چهار مرحله خلاصه کرده‌اند (دهباشی و میرباقری‌فرد، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۰۷)؛ برخی دیگر مانند ترمذی این منازل را تا دویست‌وچهل‌وهشت هزار منزل افزایش داده‌اند (دهباشی و میرباقری‌فرد، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۱۱) و بعضی هم مانند خواجه عبدالله انصاری در *منازل السائرین*، مقامات سلوک را در صد منزل سامان داده‌اند:

> *کسانی که دربارهٔ سیر و سلوک و مراحل مختلف آن آرایی را مطرح ساخته‌اند، دیدگاهشان سخت تحت تأثیر دریافت‌ها و معاملات شخصی آنان قرار داشته است؛ یعنی هر عارفی متناسب با شیوهٔ سلوک خود و تجربه‌های عرفانی‌ای که کسب می‌کرده، مراحل سلوک را تبیین نموده است. بنابراین چون معاملات سالکان، متنوع و متفاوت بوده، برداشت‌های آنان از مراحل سلوک نیز با تفاوت بیان شده است* (دهباشی و میرباقری‌فرد، ۱۳۸۴، ج ۳: ۲۱۹ و ۲۲۰).

اکنون با توجه به مطلب فوق، «مسئلهٔ اصلی» نوشتار حاضر این است که از نظر امام خمینی یک سالک برای وصول به مقصود-که همان فنای فی‌الله است - (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۶۰) ابتدا در کدام مرحله باید گام نهد و در ادامه کدام مقامات را باید طی کند؟

بنابراین در این مقاله تعداد منازل سلوک، کیفیت و ویژگی هر یک از آن‌ها، از نظرگاه امام خمینی مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

۱. معنای سلوک عرفانی

اهل معرفت از «سلوک»، تعاریف و تفاسیر مختلفی به‌دست داده‌اند که هر یک از آن‌ها به نوعی حکایت‌گر بعدی از ابعاد این حرکت عظیم معنوی می‌باشد.

عزیزالدین نسفی در کتاب *زبدة الحقائق*، سلوک از دیدگاه اهل عرفان را این‌چنین نقل می‌کند: «به نزدیک اهل تصوف، سلوک عبارت از رفتن مخصوص است و همان سیر إلی‌الله و سیر فی‌الله است» (نسفی، ۱۳۸۱: ۱۰۳). در موضعی دیگر، خود در تعریف آن می‌گوید: «سلوک عبارت از رفتن است از اقوال بد به اقوال نیک و از افعال بد به افعال نیک و از اخلاق بد به اخلاق نیک و از هستی خود به هستی خدای (نسفی، ۱۳۸۱: ۱۰۳؛ همچنین رک: حسینی طهرانی، ۱۴۳۱: ۲۵). امام خمینی نیز در تفسیری تقریباً مشابه با سایر اهل عرفان و با الهام از آیهٔ شریفهٔ: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِراً إِلَى اللّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللّهِ» (نساء: ۱۰۰) سلوک عرفانی را به‌معنای «هجرت» از منزل نفس و انانیت، به‌سوی حق‌تعالی می‌دانند.

مؤیّد این مطلب که امام خمینی سلوک را به‌معنای «هجرت» می‌دانند، سخن ایشان است در کتاب *شرح حدیث جنود عقل و جهل*:

> *پس تا خروج از بیت نفس و بیرون رفتن از انانیّت نباشد، سفر إلی اللّه و هجرت به سوی او محقق نشود، و پیش اهل معرفت، تمام ریاضاتش ریاضت باطل است. و چون خروج از بیت محقَّق شد، سالک شود.*
>
> *...سالک پس از خروج از بیت و هجرت إلی اللّه، مشاهده کند که تمام حرکات و سکناتش به حول و قوّهٔ خدا است، و خودش دخالت در چیزی ندارد* (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۴۱۸).

بنابراین می‌توان گفت از نظر ایشان، «سلوک» نوعی «هجرت»، حرکت و خروج معنوی است از حضیض نفسانیت، محدودیت، خودبینی و خودپرستی، به اوج خدابینی، خداطلبی و مطلق‌خواهی.

۲. مقامات و منازل سلوک عرفانی

پس از آنکه معنا و حقیقت سلوک از نظر امام خمینی روشن شد، باید اضافه کرد- برخلاف آنچه که برخی از محققان گمان کرده‌اند- [(۱)] از دیدگاه ایشان، سالک برای وصول به مقصد غایی و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

مطلوب نهایی که همان «فنای فی الله» و «بقای بالله» است، «چهار منزل» و مرحله پیش روی خود دارد که باید آن‌ها را یکی پس از دیگری طی نماید. این مراحل چهارگانه عبارتند از: ۱. مقام علم؛ ۲. مقام ایمان؛ ۳. مقام طمأنینه؛ ۴. مقام شهود.

شایان ذکر است که تقسیم این مقامات به مراحل چهارگانهٔ فوق-که براساس «مراتب معرفت عبد» (رک: امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۷۲) یا مراحل صعودی ادراک سالک سامان یافته- با تقسیم‌بندی سایر عرفا کاملاً متفاوت بوده و «بی‌سابقه» می‌باشد.

از نظر عرفانی می‌توان میان منزل و مقام نوعی تفاوت قائل شد، اما از دقت در آثار امام خمینی چنین برمی‌آید که ایشان، منزل و مقام را به‌معنای مترادف به‌کار برده و در مقام تفکیک و تمایز میان این دو کلمه بر نیامده‌اند و در مواردی این مقامات و منازل چهارگانه را به مقصد، قدم، (رک: امام خمینی، ۱۳۸۴: ۱۱)؛ مرتبه و درجه (رک: امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۷۰ و ۱۷۱) نیز تعبیر نموده‌اند. براین‌اساس مراد ایشان صرفاً این است که سالک برای وصول به مطلوب خود، باید چهار مرحله یا مقام یا منزل یا درجه را طی کند.

مقام اول: مقام علم (علم برهانی عقلی و فلسفی)

از نظر امام خمینی وصول به «منزل شهود» و معاینهٔ حقایق که آخرین مرحله از مراحل چهارگانهٔ سلوک سالک به‌شمار می‌رود، امری تصادفی و دفعی نیست؛ بلکه نتیجهٔ یک فرآیند طولی و مرحله‌ای است که پس از طی صحیح و دقیق آن، برای سالک حاصل می‌شود.

گام اولِ سالک در وادی سلوک، مقام علم است و این مقام عبارت است از اینکه سالکِ نوسفر و محجوب، در ابتدا به روش علمی و فلسفی، حقایق را با عقل و دانش حصولی و برهانی بفهمد؛ زیرا وصول به چیزی، منطقاً فرع بر شناخت صحیح آن است. انسان اگر در «مقام نظر»، چیزی را به‌درستی نشناسد و نفهمد، ممکن است در «مقام عمل»، سال‌ها در طلب مطلوبی برآید که مصداق حقیقی و خارجی نداشته باشد.

عین عبارت امام خمینی در تعریف مرحلهٔ اول سلوک (مقام علم) چنین است:

بدان که اهل سلوک را در این مقام و سایر مقامات، مراتب و مدارجی است بی‌شمار و ما به ذکر بعض از آن مراتب به‌طور کلّی می‌پردازیم... یکی از آن مراتب، مرتبهٔ علم

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

است؛ و آن، چنان است که به سلوک علمی و برهان فلسفی ثابت نماید ذلّت عبودیّت و عزت ربوبیت را (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۱۰ و ۱۱).

از تحلیل و مداقه در این سخن، دو نکتهٔ مهم استنباط می‌شود:

نکتهٔ اول: امام خمینی اولین مرتبه را برای اهل سلوک، «مرحلهٔ علم» و یا به عبارت دیگر «ادراک نظری و برهانی» حقایق می‌دانند.

مراد ایشان از «یکی از آن مراتب»، به قرینهٔ بحثی که در *شرح اسفار* خود دربارهٔ همین مطلب مطرح می‌کنند، اولین مرتبه است و نه بالاتر؛ زیرا در آنجا می‌فرمایند مردم عادی که قدرت «ادراک برهانی» حقایق را ندارند، تنها در حدّ خیال می‌توانند این حقایق را ادراک کنند (رک: امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴۶۹ و ۴۷۰). ازاین‌رو سالک طریق عرفان که قصد وصول به مقامات عالیه را دارد، باید بنای کار و مبنای سیر خود را بر مافوق وهم و خیال؛ یعنی «عقل برهانی» استوار سازد که این سنگ زیرین، همان مرتبهٔ «علم» است؛ نه اینکه همچون عموم مردم از همان ابتدا، جهان‌بینی خود را بر پایهٔ سست و لرزان مخیلات بنا نهد؛ چرا که به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی «ایمانی که مبتنی بر شناخت وهمی و یا خیالی باشد هرگز از ثبات برخوردار نیست و با تغییر شناخت وهمی و خیالی که در معرض زوال است دگرگون می‌گردد»؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۸۵). افزون‌بر اینکه آشکار است پیش از کسب علم، مرتبهٔ دیگری که بی‌نیاز از علم باشد، نامعقول و بی‌معنی است؛ به همین دلیل «انسان سالک را اول سلوک علمی لازم است» (رک: امام خمینی، ۱۳۸۴: ۷۳).

بنابراین از بیانات امام خمینی می‌توان دریافت، اولین مرتبه و بهترین حالت برای آغاز سلوک و طیّ طریق، حرکت «با قدم سلوک علمی و مرکب سیر فکری» (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۱۱) است.

نکتهٔ دوم: اینکه اعتقادات فکری و عقلی خود را با استعانت از مباحث فلسفی به‌ویژه «حکمت متعالیه»؛ (رک: امام خمینی، ۱۳۸۴: ۱۱) یعنی «فلسفهٔ ملاصدرا» بیاموزد.[۲] به‌تعبیر دقیق‌تر؛ مقام علم اولاً از راه تفکر عقلی و حصولی و ثانیاً به سبک برهانی و فلسفی احراز می‌شود؛ زیرا بسیارند افرادی که در مقام فراگیری مسائل عقیدتی دین برآمده و در این مسیر نیز از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند، اما یا تنها از طریق «مباحث کلامی» به تقویت مبانی فکری خود می‌پردازند؛ یا به روش فلسفی «مشّایی» و «اشراقی» مشی می‌نمایند و یا آنکه به شیوهٔ اصحاب نقل، اهل حدیث، اخباریون و تفکیکیان کسب علم می‌کنند.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

بنابراین سالک حتماً باید «فلسفه» بداند و «مقام علم» را با سلوک برهانی فلسفی احراز و تثبیت کند. در غیر این صورت ممکن است نظام فکری و اعتقادی وی در برخی موارد براساس وهمیّات، مخیّلات، مشهورات، مسلمات، مظنونات، تمثیلات و غیره شکل گیرد. از همین روست که امام خمینی دانستن فلسفه را در ابتدای سلوک از مهمات و ضروریات می‌شمرند: «اقلّ مراتب سعادت این است که انسان یک دوره فلسفه را بداند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴۷۲.)

امام خمینی به تناسب موضوعات گوناگون، در جای‌جای آثار خود، پیاپی و با تأکید و صراحت به این مطلب؛ یعنی ضرورت بهره‌گیری از روش عقلی و فلسفی پرداخته‌اند:

بدان که اول مرتبه‌ای که از برای عبد حاصل شود، علم به جمیل بودن حق است ذاتاً و صفتاً و فعلًا- به حسب برهان علمی حِکمی- (امام خمینی، ۱۳۸۱:۱۷۰).

بدیهی است کسب علم «به حسب برهان علمی حکمی»، تنها منحصر به شناخت «جمیل بودن حق» و مسائل مربوط به خداشناسی نیست، بلکه جمیع معارف را باید از این طریق فهم کرد.

در *شرح اسفار* نیز دربارهٔ نحوهٔ فراگیری مباحث توحید و خداشناسی آورده‌اند: «اعتقادات باطله را راه ندهد و تا اندازه‌ای که ممکن است، براهین داله بر توحید و کمال مطلق و نورالأنوار را در قوهٔ عاقله تثبیت کرده و تحکیم نماید» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴۶۳). ایشان در *شرح دعای سحر* برای فهم صحیح و عمیق مبحث «امر بین الأمرین»، قول به «تشبیه در عین تنزیه» و پاره‌ای دیگر از مباحث بسیار مهم عقیدتی، مخاطبان خود را به مطالعهٔ آثار ملاصدرا ارجاع می‌دهند:

من اراد ان یتضح له الأمر علی تفصیله، فعلیه بالرجوع الی مسفورات أساطین الحکمة و أولیاء المعرفة، سیما السید المحقق البارع الداماد و تلمیذه العظیم صدر الحکماء المتألهین رضوان اللّه علیهما (امام خمینی، ۱۳۸۶ الف: ۱۰۵).

بدین‌سان از مجموع مباحث فوق، به ثبوت رسید که از منظر امام خمینی اولین گام و منزل، جهت سلوک إلی الله برای مبتدیان و سالکان محبّی، مقام علم؛ یعنی برخورداری از یک جهان‌بینی مبتنی بر براهین عقلی و فلسفی است.

البته این بدان معنا نیست که طریق سلوک منحصر است در روش فلسفی. امام خمینی کسانی را که استعداد ورود به مباحث عقلی و فلسفی ندارند و به‌تعبیر ایشان «اهل اصطلاحات» نیستند، به راه

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

«ذکر» قلبی و توجه باطنی توصیه می‌کنند «و اگر اهل اصطلاحات نیست، نتیجه حاصل تواند کرد از تذکر محبوب و اشتغال قلب و حال، به آن ذات مقدس» (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۴۵۷).

مقام دوم: مقام ایمان (علم وجدانی قلبی)

از نظر امام خمینی پس از مقام علم (جهان‌بینی برهانی و فلسفی)، دومین مرتبه‌ای که سالک باید در آن گام نهد، «مقام ایمان» است.

سالک پس از آنکه در اثر غور و تحقیق در مباحث فلسفی و هستی‌شناختی- به‌ویژه از طریق حکمت متعالیه- و با بهره‌گیری از ادله و براهین عقلیه، به یک سلسله حقایق، شناختی صحیح، عمیق و مطابق با واقع- البته در حد توان بشری- پیدا کرد، باید با جدیت تمام و عزمی راسخ تلاش کند تا این علم خود را که «متعلِّق به عقل» است، به ایمان که «مرتبط با قلب» می‌باشد تبدیل کند:

طایفهٔ دیگر آنانند که حقایقی را که با قدم فکری و عقلی ادراک کردند، با قلم عقل به لوح قلب رساندند و قلب آن‌ها نیز به آن حقایق آشنا شده و ایمان آورده؛ زیرا که مرتبهٔ ایمان قلبی با ادراک عقلی بسیار فرق دارد. بسیاری از امور است که انسان به عقل ادراک کرده و برهان نیز به آن اقامه نموده ولی به مرتبهٔ ایمان قلبی و کمال آن که اطمینان است، نرسیده و دل او با عقلش در آن همراه نیست (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۱۹).

علم و معرفت عقلی و برهانی، مقدمه و پیش‌نیاز ایمان قلبی است نه اینکه مستلزم و یا عین آن باشد تا کسی با داشتن علم به مسئله‌ای خاص، نسبت به ایمان آوردن به آن بی‌توجه باشد و یا خود را از آن بی‌نیاز و مستغنی توهم کند؛ چرا که ممکن است کسی به چیزی علم نظری حصولی داشته باشد اما درعین‌حال آن را قلباً نپذیرفته باشد و در عمل هم بدان ملتزم و پایبند نباشد؛ ازاین‌رو سالک طریق آخرت در طول «سلوک عقلی و فلسفی» خود پیوسته باید در نظر داشته باشد علومی که کسب نموده، باید از عقل او به قلبش راه پیدا کند؛ یعنی همان‌طور که مسئله‌ای را با برهان اثبات کرده و عقلاً آن را فهمیده است، قلباً هم آن را «باور» کند و در عمق جان خود بدان ایمان بیاورد تا این علم برهانی و فلسفیِ او مصداق علم نافع قرار گرفته و آثار و برکات عملی و رفتاری بر آن مترتب گردد. در غیر این صورت؛ خودِ همان علم، «حجاب» خواهد بود از وصول به کمال عینی و خارجی «علمی که ایمان نیاورد، حجاب اکبر می‌دانم» (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۴۵۷).

امام خمینی ، «مقام ایمان» را چنین توضیح می‌دهند:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

باید کسی که از روی برهان یا ضرورت ادیان، چیزی را علم پیدا کرد، به قلب خود نیز تسلیم آن‌ها شود؛ و عمل قلبی را که یک نحو تسلیم و خضوعی است و یک طور تقبل و زیر بار رفتن است، انجام دهد تا مؤمن گردد (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۷ – ۳۸).

تعریف چیستی و حقیقت ایمان

امام خمینی معتقدند ایمان، همان علم صحیح عقلی و مطابق با واقع است که از مرتبهٔ عقل و حوزهٔ مفاهیم، به حیطهٔ قلب وارد می‌شود؛ به‌گونه‌ای که افزون‌بر تصدیق عقل، قلب انسان هم آن مطلب علمی و معتقَد عقلی را می‌پذیرد و با آن اتحاد حاصل می‌کند: «ایمان، تنزل علم عقلانی به مرتبهٔ قلب است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۴۲).

از دقت در این بیان می‌توان دریافت اولاً علم که مقدمه و پیش‌نیاز ایمان است باید علمی صحیح، عقلی و مطابق با واقع و برهان باشد تا از آن «ایمان صحیح» حاصل شود:

ایمان به معارف الهیه و اصول عقاید حقه صورت نگیرد مگر به آنکه اولاً: آن حقایق را به قدم تفکر و ریاضت عقلی و آیات و بینات و براهین عقلیه ادراک کند، و این مرحله [اشاره است به همان مرحلهٔ اول که مقام علم بود] به منزلهٔ مقدمه ایمان است (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۸۹).

زیرا باور و ایمان به انگاره‌ای باطل و غیرواقعی، خلاف حکم عقل و فطرت است؛ اعتقاد به علوم خرافی و پذیرش عقائد باطله و انحرافی نیز برای اهل آن، ایمان پدید می‌آورد، اما ایمانی باطل و خلاف حق مانند ایمان، ارادت و خضوعی که مشرکان و بت‌پرستان نسبت به معبودهایشان دارند؛ ثانیاً این «علم صحیح برهانی» نباید در حد عقل نظری متوقف بماند بلکه باید تنزّل کند و به مرتبهٔ قلب–که لبّ و حقیقت انسان است– نزدیک شده و در آن جای گیرد تا بتوان آن را «ایمان» نامید؛ به‌طوری که از آن، «ادب حضور» و احوالات قلبیه پدید آمده و بر آن آثار عینی و عملی مترتب شود؛ مثل قول به لسان؛ و عمل با جوارح و ارکان. (۳)

پس از آنکه عقل حظّ خود را استیفاء نمود، به آن قناعت نکند؛ زیرا که این قدر از معارف، اثرش خیلی کم است و حصول نورانیّت از آن، کمتر شود. پس از آن، باید سالک الی‌اللّه اشتغال به ریاضات قلبیه پیدا کن،د و این حقایق را با هر ریاضتی شده به قلب رساند، تا قلب به آن‌ها بگرود (امام خمینی، ۸۹:۱۳۸۱).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

ضرورت توجه به مغایرت علم و ایمان

مطلب دیگری که در رابطه با معنا و حقیقت ایمان باید ملحوظ واقع شود این است که تا زمانی که معنای صحیح و دقیق «علم» و «ایمان»؛ همچنین تفاوت و تغایر آن دو با یکدیگر به‌خوبی روشن و ترسیم نگردد، گذار از «مرحلهٔ علم» به «مقام ایمان» امکان‌پذیر نخواهد بود؛ ازاین‌رو افزون‌بر آگاهی از چیستی علم و ایمان که مورد بحث قرار گرفت، باید دید اساساً چه تفاوت و تمایزی میان علم و ایمان وجود دارد؟ دراین‌باره باید گفت یکی از مسائل فوق‌العاده مهمّی که امام خمینی بر آن تأکید بسیار داشته و پیوسته با بیان‌های مختلف به طرح و تبیین آن می‌پردازند، توجه و تنبه به این نکتهٔ بسیار مهم می‌باشد که: «علم، غیر از ایمان است» (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۷).

مراد از تغایر و تفکیک علم و ایمان

تغایر علم و ایمان به این معنا است که هرگز نباید گمان کرد به صِرف عالِم شدن به چیزی-چه از راه برهان عقلی و چه از طریق دلائل شرعی و نقلی- لزوماً ایمان به آن هم محقق گشته است.

اساساً یکی از ظریف‌ترین خطاها و بزرگ‌ترین خبط‌هایی که بسیاری از مردم به‌ویژه اهل علم و تحقیق بدان گرفتار می‌شوند، عدم تفکیک دقیق علم و ایمان از یکدیگر و «یکسان‌پنداری» آن‌هاست. برخی افراد وقتی به حقیقتی از حقایق دینی همچون توحید، سمیع و بصیر بودن حق‌تعالی، علم خداوند به اعمال و رفتار انسان‌ها، حضور همهٔ موجودات در محضر حق، وجود و حضور ملائکه، احوالات برزخ، معاد، عذاب‌های جهنم، نعمت‌های بهشت و غیره «علم» حاصل می‌کنند و این مطالب را با عقل نظری خود می‌فهمند، آگاهانه یا ناآگاهانه گمان می‌کنند که همین اطلاع ذهنی و آگاهی فکری از این امور، برای وصول به مقصود کفایت می‌کند؛ یعنی خواسته یا ناخواسته، علم به یک چیز را با ایمان به آن، برابر می‌انگارند و بین آن دو خلط می‌کنند؛ در نتیجه با داشتن یکی، خود را واجد دیگری نیز می‌پندارند؛ حال آنکه علم به چیزی، غیر از ایمان به آن است!

علم، «تصدیق عقلی» و فکری به یک مسئله است و ایمان باور و «تسلیم قلبی» نسبت به همان امر می‌باشد:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

بدان که «ایمان» غیر از علم به خدا و وحدت، و سایر صفات کمالیهٔ ثبوتیه و جلالیه و سلبیه، و علم به ملائکه و رسل و کتب و یوم قیامت است. چه‌بسا کسی دارای این علم باشد و مؤمن نباشد: شیطان، عالم به تمام این مراتب به قدر من و شما هست و کافر است. بلکه ایمان یک عمل قلبی است که تا آن نباشد ایمان نیست (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۷).

مقام سوم: مقام طمأنینه

معنای طمأنینه

سالک پس از آنکه درصدد معرفت به حقایق هستی از راه «برهان عقلی» و «سلوک فلسفی» برآمد و اشیا را – تا حد امکان– به‌گونه‌ای صحیح و مطابق با واقع و منطبق بر نقشهٔ خارجی (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳ : ۳۴۳) شناخت (مقام اول)؛ همچنین پس از اینکه با مجاهده و همت و تمرین و ریاضت، آنچه با عقل فهمیده، به قلب نیز رساند و بدان باورمند و معتقد گشت (مقام دوم)، در منزل سوم که طمأنینه است گام می‌نهد.

امام خمینی در تألیفات متعدد خود، به منظور تبیین طمأنینه، از یک سلسله کلمات مترادف و هم‌معنی استفاده نموده‌اند که دقت در آن‌ها ما را در فهم دقیق معنای طمأنینه از نظرگاه ایشان یاری می‌رساند؛ همچون: تثبّت، (رک: امام خمینی، ۱۳۸۱: ۳۶۲ و ۴۹۸)؛

وثوق، (رک: امام خمینی، ۱۳۸۱: ۳۹۱؛ ۱۳۸۲: ۲۲۵).

آرامش، (رک: امام خمینی، ۱۳۸۱:۵۴۲).

سکونت، (رک: امام خمینی، ۱۳۸۱: ۳۹۱)؛

تأنّی و قرار (رک: امام خمینی، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۴۹).

با نظر به واژه‌های فوق، اجمالاً می‌توان گفت مراد از طمأنینه، اوج سکون و نهایت قرار و آرامش قلبی است؛ به‌گونه‌ای که هیچ تغییر، بی‌قراری و تزلزلی در آن راه نیابد.

اطمینان قلبی؛ مرتبهٔ کاملهٔ ایمان

کلام امام خمینی در توصیف این منزل چنین است: «مقام سوم، مقام اطمینان و طمأنینهٔ نفس است که درحقیقت، مرتبهٔ کاملهٔ ایمان است» (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۱۲).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

همان‌طور که از این سخن برمی‌آید، چنانچه ایمان شخص، به اوج و نهایت خود رسید؛ بدان حد که دست شک و تردید به بلندای مقام شامخ آن نرسد و گزند ضعف و تغییر، خللی بر ارکان و پایه‌های آن وارد نسازد، به «مقام اطمینان نفس» بار یافته است. ضمناً از اینکه اطمینان، «کمال ایمان» و شدت آن است، آشکار می‌شود که محل استقرار و نزول آن نیز همچون ایمان، قلب آدمی است و نه «عقل» و ذهن او. براین‌اساس ایمان آوردنِ قلب، به یک مسئله- اگرچه مطلوب و لازم است - اما هرگز «کافی» نخواهد بود؛ پس نباید بدان راضی گشت و از سایر مراتبِ سیر و تعالیِ قلب غفلت کرد. باید سخت کوشید تا قلب، افزون‌بر ایمان و باور به یک حقیقت، به آن اطمینان نیز حاصل کند.

در کتاب *شرح حدیث جنود عقل و جهل* در تعریف و تبیین این مقام آمده است: «چون مرتبهٔ ایمان به حدّ طمأنینه و اطمینان رسید، تزلزل و اضطراب به کلّی ساقط شود، و دل، سکونت به حق و تصرّف حق پیدا کند» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲۱۳).

از این سخن می‌توان به اثر وجودی طمأنینه در قلب پی برد؛ به این معنا که اگر قلب انسان افزون‌بر ایمان صحیح، به درجهٔ طمأنینه نیز نائل شد، هرگونه تزلزل، اضطراب، تردید و بی‌ثباتی از قلب او زدوده شده و در مقابل، سکونت، آرامش و قرار، بر جای آن خواهد نشست.

بنابراین می‌توان گفت اثر ورود و نشانهٔ رسوخ اطمینان در قلب، اسقاط تزلزل و انتفای اضطراب است مطلقاً. در ادامه می‌فرمایند: «و تا انسان در این حدود است، در مقام کثرت واقع است و از برای غیر حق، تصرفی قائل است» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲۱۳).

مراد از «در این حدود» در عبارت فوق، حد ایمان و مادون آن است؛ یعنی انسان ممکن است به مقام ایمان رسیده و به بسیاری از حقایق هم اعتقاد قلبی پیدا کرده باشد، اما هنوز ایمان او، از آفت اضطراب، تردید و تزلزل مصون نیست بلکه این ایمان ممکن است- بسته به شدت و ضعفی که دارد- با مرتبه‌ای از تردید و بی‌ثباتی قلب و حتی شرک (خفی) [۴] همراه بوده باشد (رک: آملی، ۱۳۸۶: ۵۹۵ و ۵۹۶). شاید از همین روی باشد که قرآن کریم در عین آنکه ایمان را برای برخی از مردم محرز دانسته و آن‌ها را مؤمن خطاب می‌کند، دوباره ایشان را به ایمان آوردن-که ایمانی فوق ایمان قبلی و مرتبهٔ شدیدترِ آن است- دعوت و امر می‌نماید؛ زیرا مرتبهٔ ایمان، همچنان در معرض شک و ناآرامی بوده و دستخوش طوفان حوادث و تغییرات می‌گردد؛ مگر آنکه به حدی برسد که در آن،

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

نشانی از بی‌ثباتی و تغیّر و خبری از تردید و تزلزل برجای نماند و آن مقام منیع، همان طمأنینه است که انبیایی چون ابراهیم خلیل‌الله بدان طمع بسته‌اند: «وَلَـكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي». (بقره: ۱۶۲).

پس مادون مقام طمأنینه (یعنی مقام علم و مقام ایمان)، مشفوع و مقرون است به مرتبه‌ای از دگرگونی و اضطراب قلب؛ از همین روست که بسیاری از مؤمنان در عین برخورداری از موهبت علم و ایمان، در برخی از موارد دچار شک و شرک (خفی) و گرفتار ترس و تزلزل می‌شوند.

امام خمینی در جایی دیگر طمأنینه را چنین توصیف می‌کنند: «طمأنینه و ثبات قدم، نگذارد اخلاق و اطوار اجانب و منافقین در انسان رخنه کند و انسان را نگذارد دستخوش حوادث شود» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۳۶۱). همچنین دراین‌باره می‌نویسند:

> *انسان با ثبات و طمأنینهٔ نفس، خود یک ملّت واحده است که اگر سیل‌های اخلاق زشت و بی‌دینی تمام مردم را ببرد، او چون کوه آهنین در مقابل همه چیز ایستادگی کند و از تنهایی وحشت نکند* (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۳۶۱).

بدین‌سان از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که طمأنینه مقامی است ورای علم عقلی و فوق ایمان قلبی که سالک با وصول به آن، از چنان ایمان راسخ و عمیقی برخوردار می‌شود که هرگز در آن رخنه و خللی وارد نمی‌گردد.

اطمینان، شدت و کمال ایمان قلبی است؛ به‌طوری که نفس را تا سرحد مکاشفه و بلندای مشاهدهٔ حقایق ارتقا داده و تعالی می‌بخشد. به عبارت دیگر، با احراز این مقام، باور و اعتقاد به حقایق دین و معارف الهی چنان با تاروپود جان عارف آمیخته شده و سراسر مملکت وجود و هستی او را دربرمی‌گیرد، که نشانی از نظر به غیر و ذره‌ای از محبت به ماسوی‌الله، در قلب او برجای نمی‌ماند.

مقام چهارم: مقام شهود

«مرتبهٔ چهارم، مقام مشاهده است» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۷۱). سالک إلی‌الله پس از احراز مقام علم و وصول به منزل ایمان و گذر از مرتبهٔ اطمینان، به مقام مشاهدهٔ حقایق نائل می‌شود.

مقام شهود نیز به نوبهٔ خود دارای سه مرتبه و درجه است: درجهٔ اول که مشاهدهٔ «تجلّی افعالی» است؛ درجهٔ دوم که مشاهدهٔ «تجلّی صفاتی و اسمائی» می‌باشد و درجهٔ سوم که مشاهدهٔ «تجلّی ذاتی» حق است (رک: امام خمینی، ۱۳۸۱، ۱۷۲). عرفا برای مشاهده، تعاریف گوناگونی ارائه داده‌اند که

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

شاید بتوان قدر مشترک آن‌ها را کنار رفتن پردهٔ حجاب از چهرهٔ حقیقت و عیان گشتن آن به‌نحو عریان و با علم حضوری دانست.

خواجه عبدالله انصاری به همین معنا از مشاهده نظر دارد: «المشاهدة سقوط الحجاب بتّاً» (۱۴۱۷: ۱۲۴).

امام خمینی نیز همچون عرفای دیگر شهود را با معاینه و وجدان، مترادف دانسته و به‌طور کلی آن را رؤیت و ادراک بی‌واسطه، حضوری، عینی و جزئی حقیقت می‌دانند توسط قلب: «مشاهده، رؤیت به عین قلب است» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۵۸).

مشاهده در *شرح اسفار*، چنین تعریف شده است: «مشاهده آن است که انسان صورت شخصیهٔ مشاهَد را در صور خیالیه بیابد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۴۸). ایشان در *شرح چهل حدیث* نیز، شهود را دیدن صورت باطن می‌دانند که البته یکی از مصادیق آن، رؤیت باطن دنیا است:

> *اگر از این مقام [مقام علم و ایمان و اطمینان] بالا رود و به مقام شهود و وجدان رسد و صورت باطنیهٔ این عالم را [و صورت باطنیهٔ آن عالم را] و علاقهٔ به آن را ببیند، این عالَم برای او سخت و ناگوار شود* (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۲۲).

بنابراین می‌توان گفت: «معنای شهود این است که واقعیت را بی‌واسطه، چنان‌که هست بیابیم» (حسین‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۶۰).

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها و وجوه تمایز بین مقام شهود و منازل سه‌گانهٔ پیشین، رؤیت عینی و مشاهدهٔ حضوری برخی از حقایق می‌باشد و سالک تا پیش از رسیدن به منزل مشاهده -که در واقع، حاصل و ثمرهٔ مراتب قبل است- همچنان در مرتبه‌ای از حجاب گرفتار می‌باشد.

موضوع و متعلَّق مشهودات عرفانی

پرسش مهم دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که وقتی سالک به مقام مشاهده واصل گشت، چه حقایق و اموری را مشاهده می‌کند؟ به عبارت دیگر موضوعات و اموری که متعلَّق شهود وی قرار می‌گیرند، کدامند؟

در پاسخ باید گفت متعلَّقات و اموری که به مشاهدهٔ عارف درمی‌آیند، موارد فراوان و مصادیق متنوعی را دربرمی‌گیرند که برخی از آن‌ها عبارتند از: شهود باطن دنیا، عالم برزخ و موجودات

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

مثالی، قیامت و برخی احوالات آن، مشاهدهٔ اسمای الهی، آگاهی از اسرار درونی و باطن انسان‌ها، شهود فقر و تعلق ذاتی خود به حق، (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۶۵). مشاهدهٔ سرّ قدر (رک: امام خمینی، ۱۳۷۲: ۳۲) و غیره.

در این میان امام خمینی برای شهود اسمای الهی در مراتب گوناگون سلوک، اهمیت ویژه‌ای قائل بوده و در آثار عرفانی خود به‌ویژه *شرح دعای سحر*، *مصباح الهدایة*، *تعلیقات بر شرح فصوص الحکم و مصباح الأنس*، چگونگی تجلیات و کیفیت شهود صفات حق و مسائل پیرامون آن را فراوان مورد بحث و تدقیق قرار داده‌اند.

لازم به ذکر است از آن جهت که از دریچهٔ نگاه عارف، در سراسر عالم وجود، چیزی جز ذات و صفات حق تحقق ندارد «لیس فی الوجود إلا هو و مظاهره» (رک: آملی، ۱۳۸۶: ۲۸۱). به یک اعتبار می‌توان گفت همهٔ مواردی که به‌عنوان مصادیق مشهودات عرفانی ذکر گردید، از مراتب مشاهدهٔ اسمای الهی به‌شمار می‌آیند: «الذوق السائر فی السنتهم هو بمعنی وجدان السالک اسماً من اسمائه تعالی حتی یصیر مظهراً لذلک الإسم و یتصرّف به ما شاء بإذن الله تعالی» (ابن‌ترکه، ۱۳۶۰: ۷).

براین‌اساس با اتکا به مبانی رصین عرفانی می‌توان گفت: شهود عرفانی منحصر است در مشاهدهٔ ذات حق (بالوجه و نه بالکنه)، در حجابِ مراتبِ گوناگون اسمای حسنای الهی؛ چرا که ذات من حیث هی و بدون حجاب صفات، نه مفهوم حکیم واقع می‌شود و نه مشهود عارف قرار می‌گیرد «لا یتجلی الحق من حیث ذاته علی الموجودات، إلا من وراء حجاب من الحجب الأسمائیه» (رک: قیصری، ۱۳۸۶، ج ۱ : ۳۲۰).

امام خمینی در این باره؛ یعنی تعلق شهود به اسمای الهی می‌فرماید: «صدیقین از مشاهدهٔ ذات، شهود اسمائ و صفات کنند، و در آیینهٔ اسما، اعیان و مظاهر را شهود نمایند» (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۹۱). از همین روست که امام خمینی مشاهدات اهل معرفت را بیشتر در قلمروی «مباحث ذات و اسمای الهی» متمرکز نموده و دنبال می‌کنند: «مقام شهود نیز دارای سه درجه است: درجهٔ اولی که مشاهدهٔ تجلی افعالی است؛ درجهٔ ثانیه که مشاهدهٔ تجلی صفاتی و اسمائی است و درجهٔ ثالثه که مشاهدهٔ تجلّی ذاتی است» (امام خمینی، ۱۳۸۱:۱۷۲). برخی از شارحان مکتب عرفانی امام خمینی نیز به همین مسئله چنین اشاره نموده‌اند:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

عرفان نظری که مبدأ متعالی را موضوع؛ و شئون و افعال حق و اسما و صفات الهی را مسائل علم معرفی می‌کند، کشف و شهود انسان را نیز ابزار صید آن حقایق [اسما و صفات الهی] قرار می‌دهد (ممدوحی، ۱۳۸۹: ۲۷۳).

۱. تجلیات فعلی

در ابتدا ضروری است به معنای «اسم»، «تجلی»، و «اسمای فعلی» اشاره‌ای کوتاه شود.

«تجلّی» یا «ظهور» عبارت است از تنزّل، تعیّن و کثرت ذات مطلق حق، در کسوت صفات، در عین وحدت ذات و با حفظ مرتبه و بدون تجافی ذات از مقام غیب الغیوبی خود: «القول بالظهور هیهنا؛ یعنی به صیرورة المطلق متعیناً بشیءٍ من التعینات» (ابن‌ترکه، ۱۳۶۰: ۱۵۸).

به عبارت دیگر «این ذات مطلق و یگانهٔ حق‌تعالی است که به‌واسطهٔ داشتن تمام کمالات در مقام ذات به صورت اندماجی، خود را در موطن کثرت، با جلوه‌های گوناگون ظاهر می‌سازد». (یزدان‌پناه، ۱۳۸۸: ۲۲۷).

«اسم» عبارت است از اعتبار ذات با تعینی از تعینات یا وصفی از اوصاف. قیصری اسم را چنین تعریف می‌کند: «الإسم ذات مع صفة معینة». (قیصری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۶۴). امام خمینی نیز در تعریفی مشابه، اسم را چنین تعریف می‌نمایند: «الإسم عبارة عن الذّات، متعیّنة بتعیّن» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۵۲).

اهل معرفت «اسم فعلی» را نیز «اسمی دانند که تجلی فعلی در آن ظاهر باشد و تجلی صفتی و ذاتی در باطن او باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۸۵).

قیصری در تعریف این سه نوع از اسمای حسنای الهی چنین آورده است:

و ینقسم بنوع من القسمة ایضاً إلی أسماء الذات و أسماء الصفات و أسماء الأفعال؛ و إن کان کلها أسماء الذات لکن باعتبار ظهور الذات فیها یسمی أسماء الذات و بظهور الصفات فیها تسمی أسماء الصفات و بظهور الأفعال فیها تسمی أسماء الأفعال (قیصری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۹؛ همچنین رک: ابن‌فناری، ۱۳۸۸: ۲۸۰).

با توجه به معنای اصطلاحات عرفانی فوق، باید گفت سالک طریق عرفان پس از آنکه به مقام طمأنینه رسید و با خلوص و ثبات قدم این منزل را استیفاء نمود، ابتدا باب تجلیات اسمای فعلی به

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

روی او گشوده شده و او با قلب و سراسر وجود خود، جمال و لطافت و یا سلطنت و هیمنهٔ حق را در کسوت برخی از اسمای فعلی «مشاهده» می‌کند:

اگر نظر عارفانه شد، به فتح ابواب قلب و با قدم سلوک و ریاضات قلبیه، حق‌تعالی با تجلیات فعلیه و اسمیه و ذاتیه گاهی به نعت کثرت و گاهی به نعت وحدت، در قلوب اصحاب آن تجلی کند (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۲۴۲– ۲۴۳).

عارف در پرتو تجلیات فعلی حق– بسته به اسم خاصی که بر وی متجلی شده– به عین مشاهده، هر فعلی را مطلقاً و منحصراً از آنِ حضرت حق می‌بیند و کثرات، او را از ارجاع آن افعال به ذات حق؛ و معرفت به فاعلیت تام خداوند نسبت به آن افعال، محجوب نخواهند کرد:

پس از ریاضات و مجاهدات و دوام تذکر و عشق به حضور و خلوت و تضرع و انقطاع تام، سالک از مرتبهٔ اطمینان و عرفان به مرتبهٔ شهود و عیان رسد و حقّ به تجلی فعلی، مناسب با قلبش، به سرّ قلب او تجلی کند (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۲۲).

نتیجهٔ تجلیات فعلی حق بر قلب عارف، وصول به مقام ادراک شهودی «توحید فعلی» است. سالک در این حالت، مطلق افعال را از هر منبع و مصدری که صادر شده باشند، تنها از آنِ حق می‌بیند و در این مقام است که گوشه‌ای از حقیقت «*مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْت*» (انفال: ۱۷). بر وی مکشوف می‌گردد:

فإنه یری بعین البصیرة و التحقیق، بلا غشاوة التقلید و حجاب العصبیة... الأفعال و الحرکات و التأثیرات کلها منه فی مظاهر الخلق؛ فالحق فاعل بفعل العبد و قوةُ العبد، ظهور قوة الحق: وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَىَ (امام خمینی، ۱۳۸۶الف: ۱۰۴).

امام خمینی در *شرح اسفار* نیز این مسئله را البته به‌گونه‌ای جزئی‌تر و ملموس‌تر چنین توضیح می‌دهند:

مشاهدهٔ قلبیه باید به این نحو باشد که کم‌کم انسان خود را ذاتاً و قلباً از حبّ ریاسات و حبّ جاه و جلال و حبّ اموال و حبّ أغذیهٔ لذیذ و دل‌بستن به موجودات طبیعی و صاحب آثار دیدن آن‌ها؛ و از این گونه امور، خود را بری کند و از توجه طبیعی به این‌ها–به‌نحوی که تأثیر آن‌ها را در افعالش دیده و به آن‌ها توکل نموده و برای آن‌ها ولو مفهوماً استقلال قائل باشد– اعراض نموده و بفهمد که در این‌ها استقلال نیست و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

کم‌کم افعال این‌ها را به یک مؤثر حقیقی ارجاع دهد که این معنای توحید افعالی است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۵۰).

۲. تجلیات صفاتی

حال اگر عین ثابت سالک از سعهٔ وجودی بیشتری برخوردار بوده باشد، مستعد دریافت «تجلیات اسمائی» می‌شود که در این صورت ذات حق، با شدت وجودی بالاتری بر قلب سالک ظهور می‌کند و با صفاتی همچون الحی، العلیم، البرّ، الحکیم و غیره، (قیصری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۹ و ۷۰). سرّ عارف را می‌نوازد:

اگر قلب سالک از پرتو فیض اقدس در ازل، قابلیتش بیش از این باشد، پس از این صعق به خود آید و انس حاصل کند و به مملکت خود رجوع کند، و مورد تجلیات اسمائیه شود و همان مراتب را طی کرده به فنای صفاتی نایل شود، و به مناسبت عین ثابتش در اسمی از اسماء الهیه فانی گردد (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۴۳۵).

علامه حسینی طهرانی در توضیح «تجلیات صفاتی» حق می‌فرماید: «منظور از تجلی صفاتی آن است که سالک، صفت خدا را در خود مشاهده کند و علم یا قدرت و حیات خود را، حیات و علم و قدرت خدا ببیند» (حسینی طهرانی، ۱۴۳۱: ۱۳۶).

وقتی که قلب سالک مورد تجلیات اسمائی حق قرار گرفت، به مقام توحید صفاتی نائل می‌شود؛ به این معنا که هر صفتی را که در موجودات مشاهده می‌کند، همهٔ آن‌ها را فانی در اوصاف حق می‌بیند و هیچ وصفی را استقلالاً به خود و یا موجودات دیگر نسبت نمی‌دهد.

توحید صفاتی در اثر مشاهدهٔ «تجلیات اسمایی» حاصل می‌شود: «اگر این اوصاف و علوم و زیبایی‌ها و عزت‌ها و قدرت‌ها مثلاً به یک جامع ارجاع شود، یعنی درحقیقت، کثرات به وحدت ارجاع داده شود، توحید صفاتی است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۵۰).

امام خمینی در تعریف توحید صفاتی آورده‌اند:

التوحید الصفاتی، استهلاک الصفات و الأسماء فی أسمائه و صفاته؛ و التنزیه فی ذلک المقام، عدم رؤیة صفة و اسم فی دار التحقّق، إلّا أسمائه و صفاته (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۸۰).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

۳. تجلیات ذاتی

عارف پس از آنکه ذات حق را در آیینهٔ حجاب اسماء فعلی و صفاتی به مشاهده نشست و همچنان به سیر استکمالی خود ادامه داد، تجلیات «اسماء ذات» همچون الله، الربّ، الملک، القدوس و غیره به قلب وی روی آورده و او را به فنای کلی و شهود فقر ذاتی خود و همهٔ نظام هستی نائل می‌گرداند:

اگر از تجلی فیض اقدس استعداد بیش از این اندازه باشد، پس از این صعق و فنا نیز انس حاصل آید و سالک به خود آید، و مورد تجلیات ذاتیه گردد، تا آخر مرتبهٔ فنای ذاتی و صعق کلی سیر تمام شود و فنای تامّ حاصل آید (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۴۳۶).

توحید ذاتی نیز حاصل تجلیات اسمای ذاتی حق بر قلب عارف می‌باشد. امام خمینی در *مصباح‌الهدایة* توحید ذاتی و تنزیه آن از غیر را چنین تعریف می‌کنند:

التوحید الذاتی، اضمحلال الذوات لدی ذاته؛ و التنزیه فی ذلک المقام، عدم رؤیة إنّیّة و هویّة، سوی الهویّة الأحدیّة (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۸۰).

عارف پس از آنکه به مقام توحید افعالی و صفاتی واصل شد و تمام افعال و همهٔ صفات را به یک مرجع و مصدر اسناد داد، در سراسر هستی فقط یک ذات واحد مطلق می‌بیند که همان حقیقت نامتناهی- درعین وحدت و بساطت- در تمام اسما و اعیان موجودات، متکثّر و متجلّی شده است:

از برای بعضی از ارباب سلوک ممکن است حجاب نوری اسمائی و صفاتی نیز خرق گردد، و به تجلیات ذاتی غیبی نائل شود و خود را متعلّق و متدلّی به ذات مقدس ببیند؛ و در این مشاهده، احاطهٔ قیومی حق و فنای ذاتی خود را شهود کند، و بالعیان وجود خود و جمیع موجودات را ظل حق ببیند (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۴۵۴).

برخلاف غیر عارف که ابتدا به‌واسطهٔ نظر در اعیان و مظاهر به شناخت اسما نائل می‌شود و سپس از طریق صفات، به معرفت ذات فائز می‌گردد، عارف در مقام توحید ذاتی تنها ذات حق را می‌بیند که در کسوت اسما و صفات گوناگون متظاهر شده است؛ و در آیینهٔ ذات است که مظاهر اسما و اعیان موجودات را مشاهده می‌کند «این مقامِ توحید ذاتی است که عارف در آن مقام، محو است و به غیر ظهور او چیزی نمی‌بیند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳ : ۶۷).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

نتیجه

امام خمینی به‌عنوان یکی از عرفای برجستهٔ معاصر، مقامات و منازل سلوک عرفانی را- از نظر مراتب صعودی و تکاملی ادراک سالک- به چهار مرحله تقسیم نموده‌اند: منزل علم، منزل ایمان، منزل اطمینان و منزل مشاهده. مقام علم، تلاش در جهت وصول به یک جهان‌بینی برهانی یقینی فلسفی- براساس مبانی حکمت متعالیه- می‌باشد. مقام ایمان عبارت است از باور، پذیرش و تسلیم قلب، نسبت به تصدیقات عقلی و فکری. مقام طمأنینه، اوج و نهایت ایمان قلبی؛ و به‌منزلهٔ سرحد کشف و مشاهدهٔ حقایق می‌باشد. آخرین منزل که سالک عارف، با نیل به آن برخی حقایق را به نحو حضوری و بدون حجاب، ادراک و معاینه می‌کند مقام مشاهده است. منزل شهود هم، خود دارای سه درجه یا مرتبهٔ مشاهدهٔ تجلیات فعلی، صفاتی و ذاتی حق می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مؤلف محترم کتاب *عرفان نظری* آورده‌اند: «ایشان [امام خمینی] در کتاب [*شرح چهل حدیث*] به منازل سیر و سلوک و مقامات حاصل از آن پرداخته است» و در ادامه چهل موضوعی را که در کتاب *شرح چهل حدیث*، به شرح آن‌ها پرداخته شده است را به‌عنوان «چهل منزل» قلمداد کرده‌اند!؛ حال آنکه امام خمینی در این کتاب در مقام دسته‌بندی و تبیین منازل و مقامات سلوک عرفانی نبوده؛ بلکه تنها به شرح اخلاقی و عرفانی آن‌ها نظر داشته‌اند (برای اطلاع بیشتر رک: معلمی، ۱۳۸۸: ۱۱۵- ۱۱۷).

۲. لازم به ذکر است تأکید و اصرار امام خمینی بر فراگیری فلسفهٔ ملاصدرا و ابتنای جهان‌بینی بر اصول آن، به‌معنای محصور دانستن فلسفه در حکمت متعالیه و نفی سایر مکاتب فلسفهٔ اسلامی نیست. امام خمینی در عین اینکه از فلسفهٔ مشاء و اشراق بهره‌های فراوان برده و آن‌ها را هم در درست‌سازی افکار مفید و لازم می‌دانند، بااین‌حال به فلسفهٔ ملاصدرا عنایت ویژه و علاقهٔ خاصّی دارند.

۳. «الْإِیمَانُ هُوَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْکَان»؛ (مجلسی ۱۳۷۵، ج ۶۶: ۷۳).

۴. «وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلاَّ وَ هُمْ مُشْرِکُون»؛ (یوسف: ۱۰۶).

۵. «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِه»؛ (نساء: ۱۳۶).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

کتابنامه

- آملی، سید حیدر. (۱۳۸۶)، *جامع الأسرار و منبع الأنوار*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن ترکه. (۱۳۶۰)، *تمهید القواعد*، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۰)، *تعلیقات علی شرح فصوص‌الحکم و مصباح‌الأنس*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)
- ـــــــــــ . (۱۳۷۵)، *التعلیقة علی الفوائد الرضویة*، قم: مؤسسه عروج.
- ـــــــــــ . (۱۳۷۸)، *تفسیر سورهٔ حمد*، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- ـــــــــــ . (۱۳۸۱)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، چاپ ششم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- ـــــــــــ . (۱۳۸۲)، *شرح چهل حدیث*، چاپ بیست‌وهفتم تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- ـــــــــــ . (۱۳۸۴)، *آداب الصلوة*، چاپ دوازدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- ـــــــــــ . (۱۳۸۵)، *تقریرات فلسفهٔ امام خمینی*، چاپ سی‌وهشتم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- ـــــــــــ . (۱۳۸۸)، *سرّ الصلوة*، چاپ سیزدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- ـــــــــــ . (۱۳۸۶ الف)، *شرح دعای سحر*، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- ـــــــــــ . (۱۳۸۶ ب)، *مصباح‌الهدایة إلی‌الخلافة والولایة*، چاپ ششم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- ـــــــــــ . (بی‌تا)، *صحیفهٔ امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۴۱۷)، *منازل‌السائرین*، تهران: دار العلم.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴)، *معرفت‌شناسی در قرآن*، چاپ سوم، قم: اسراء.
- حسین‌زاده، محمد. (۱۳۸۹)، *معرفت دینی؛ عقلانیت و منابع (مجموعهٔ معرفت‌شناسی دینی ۲)*، قم: مؤسسهٔ آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- حسینی طهرانی، محمدحسین. (۱۴۳۱)، *رسالهٔ لبّ اللباب در سیر و سلوک اولی الألباب*، چاپ هجدهم، مشهد: علامه طباطبایی.
- دهباشی، مهدی و علی‌اصغر میرباقری فرد. (۱۳۸۴)، *تاریخ تصوف*، تهران: سمت.
- فناری، حمزه. (۱۳۸۸)، *مصباح الأنس*، چاپ سوم، تهران: مولی.
- قیصری، داوود. (۱۳۸۶)، *شرح فصوص الحکم*، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۵)، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، تهران: اسلامیه.
- معلمی، حسن. (۱۳۸۸)، *عرفان نظری*، قم: هاجر.
- ممدوحی، حسن. (۱۳۸۹)، *عرفان در منظر وحی و برهان (شرح مصباح الهدیه امام خمینی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- نسفی، عزیزالدین.(۱۳۸۱)، *زبدة الحقائق*، چاپ دوم، تهران: طهوری.
- یزدان‌پناه، یدالله. (۱۳۸۸)، *مبانی و اصول عرفان نظری*، قم: مؤسسهٔ آموزشی پژوهشی امام خمینی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

This document was created with Win2PDF available at http://www.daneprairie.com.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]